

دکتر متین‌دفتری در شرح حال خود، که برای نویسنده کتاب «خاطرات یک نخست‌وزیر» تقریر کرده، شجره‌نامه خانوادگی خود را که نسبت فامیلی نزدیک وی را با بعضی رجال سیاسی دیگر مانند دکتر مصدق نشان می‌دهد چنین بیان می‌کند:

«میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر (جد سوم متین‌دفتری و پدر دکتر مصدق) که در وبای سال ۱۳۰۱ هجری قمری در سنین نزدیک به هشتاد سالگی درگذشت سه پسر داشت: میرزا حسین، میرزا علی و میرزا محمد... میرزا حسین و میرزا علی مادرشان دختر میرزا حسن مستوفی‌الممالک بود که در میانسالی درگذشت و میرزا هدایت ناگزیر همسر دیگری اختیار نمود و او نجم‌السلطنه دختر فیروز میرزا فرمانفرما پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه بود که از او صاحب دو اولاد شد، یک پسر و یک دختر. دختر او ابتدا به همسری فیروز میرزا نصرت‌الدوله درآمد و صاحب یک فرزند ذکور شد که بعدها به نام مظفر فیروز در صحنه سیاسی ایران ظاهر گردید، ولی پس از مدتی بین آن دو متارکه شد. پسر میرزا هدایت‌الله از بطن خانم نجم‌السلطنه که به نام محمد نامیده شده بود لقب مصدق‌السلطنه گرفت و در صحنه سیاسی ایران مردی نام‌آور گردید. فاصله سنی پدربزرگ من میرزا حسین خان (که به لقب پدر وزیر دفتر ملقب گردید) و برادرش میرزا محمدخان مصدق‌السلطنه قریب ۴۵ سال بود و پدر من که برادرزاده دکتر مصدق بود با هم ۲۵ سال تفاوت سنی داشتند.

میرزا هدایت‌الله در زمان حیات خود برای فرزند ارشدش میرزا حسین خان دختر پسرعموی خود میرزا محمدخان قوام‌الدوله را گرفت، به طوری که مادر بزرگ من عمه و ثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه بود. از میرزا حسین خان وزیر دفتر پنج پسر باقی ماند که بزرگترین آنها میرزا محمودخان، که از مظفرالدین‌شاه لقب عین‌الممالک گرفت پدر نگارنده است...

من در غره شعبان ۱۳۱۴ قمری که مطابق با بهمن‌ماه ۱۲۷۵ شمسی و برابر با ژانویه ۱۸۹۷ میلادی است در تهران متولد شدم. جدم در آن تاریخ وزیر دفتر و پدرم نایب وزیر و مهرداد بود که تحقیقاً معاون وزارت دارائی باید محسوب نمود... وقتی من در مکتب‌خانه شروع به تحصیل نمودم به تقاضای جدم میرزا حسین خان وزیر دفتر از طرف مظفرالدین شاه ملقب به اعتضاد خاقان شدم و شغلی که ارثاً به من واگذار شد عبارت بود از لشکرنویسی فوج‌های دماوند و فیروزکوه و آتریاد پیاده سیستان و فوج

منطقه تبریز که قبلاً شغل پدرم بود و چون او به لقب مستوفی نائل آمده بود کلیه مشاغل قبلی او یا عنوان جناب از طرف شاه به من واگذار شد، ولی کماکان میرزاهای پدرم این شغل را یدک می‌کشیدند... پس از چندی به لقب متین‌الدوله نائل شدم...»^{۱۹}

متین‌دفتری که نام فامیلی خود را از همین لقب متین‌الدوله گرفته، بعد از انجام تحصیلات ابتدائی، وارد مدرسه آلمانی شد که در آن زمان تازه به خرج دولتین ایران و آلمان تأسیس شده بود. سپس وارد مدرسه علوم سیاسی شد که مکتبی برای تربیت دیپلماتها و کادر وزارت خارجه بود. در سال ۱۲۹۴ به استخدام وزارت خارجه درآمد و ضمن کار در وزارت خارجه وارد مدرسه عالی حقوق شد و در سال ۱۳۰۰، کمی بعد از کودتا از این مدرسه فارغ‌التحصیل گردید. در آن موقع مصدق‌السلطنه که به سمت والی آذربایجان تعیین شده بود نوه برادرش متین‌الدوله یا متین‌دفتری بعد از به سمت نماینده خود در تهران تعیین نمود. آشنائی متین‌دفتری با رضاخان از همین زمان آغاز شد و متین‌دفتری که در آن زمان جوانی بیست و پنج ساله بود ضمن بردن پیغامها و تلگرافات رمز دکتر مصدق و حبیب‌الله‌خان شیبانی فرمانده لشکر آذربایجان برای رضاخان و تهیه جواب تلگرافات با رمز والی آذربایجان توجه سردار سپه را به خود جلب نمود.

متین‌دفتری در اوایل فعالیت‌های سیاسی داور به حزب رادیکال او پیوست و در روزنامه مرد آزاد داور هم مقالاتی می‌نوشت. وقتی داور در آغاز سلطنت رضاشاه وزیر عدلیه شد متین‌دفتری را هم با خود به وزارت عدلیه برد. متین‌دفتری با ترجمه قوانین کشورهای اروپائی در تدوین قوانین و ایجاد تشکیلات جدید دادگستری نقش موثری ایفا نمود و به پاداش این خدمت با مأموریتی از طرف دولت به دفتر جامعه ملل در ژنو رفت و ضمن خدمت برای اخذ دکترای حقوق در دانشگاه ژنو ثبت‌نام کرد. دکتر متین‌دفتری در ادامه مأموریت خود در اروپا به آلمان و فرانسه رفت و بعد از مراجعت به ایران در سال ۱۳۱۰ به معاونت وزارت عدلیه معرفی شد. متین‌دفتری در این تاریخ سی و پنج سال داشت.

در دومین سال معاونت متین‌دفتری در عدلیه، تیمورتاش وزیر دربار مقتدر رضاشاه که دوست نزدیک داور بود مفضوب و زندانی شد و رضاشاه در غیاب داور که برای حضور در جلسات جامعه ملل به ژنو رفته بود از متین‌دفتری خواست که در کار

تعقیب و محاکمه تیمورتاش تعجیل کند و ظاهراً خوش خدمتی متین دفتری در این کار توجه و علاقه رضاشاه را به او جلب نمود. متین دفتری در خاطرات خود از این ماجرا می‌خواهد چنین وانمود کند که قصد داشته است تعقیب و محاکمه تیمورتاش را حتی‌الامکان به تعویق بیندازد تا داور از مأموریت خارج مراجعت نماید، ولی در این کار موفق نمی‌شود. متین دفتری سپس به واکنش داور درباره این ماجرا پس از مراجعت به ایران اشاره کرده و می‌گوید:

«داور لدی‌الورود از پرونده تیمورتاش اطلاعاتی گرفت و چون اطمینان یافت پرونده از هر لحاظ تکمیل و آماده ارجاع به دادگاه است هرگز شفاعتی نزد شاه ننمود. در یکی از شبهای اوایل خردادماه که هنوز محاکمه تیمورتاش آغاز نشده بود برای انجام کارهای اداری و مذاکره با وزیر وارد دفتر داور شدم. با سرعت و عجله‌ای که داشت تمام نامه‌ها و احکام را امضا کرد و بقیه کارها را ارجاع به خودم نمود... در این هنگام آمی کشید و به پشت صندلی تکیه داد و آهسته به من گفت رای محکمه چه سنگین و چه سبک باشد برای شاه فرق نخواهد کرد، او سرانجام تیمورتاش را از بین خواهد برد... شنیدم مأمورین آیرم در زندان با وی رفتاری ناپسند دارند و حتی از ذکر نام خانوادگی او خودداری می‌نمایند. آژانها و مأمورین غالباً او را به نام عبدالحسین فرزند کریمداد صدا می‌زنند. داور در آن شب قدری از قابلیت و صداقت و قدرت کار تیمورتاش سخن گفت، ولی در عین حال افزود تیمورتاش هم در به‌وجود آوردن چنین وضعی برای خود مقصر است. خوشگذرانی و ریخت و پاش از بودجه دولت، رفیق‌بازی و مقاومت در مقابل تصمیمات شاه چنین آینده‌ای را نوید می‌داد. شاهی که خرج روزانه خانواده خود را یادداشت می‌کند و از بدو سلطنت تا کنون فقط یک پالتو برای خویش تدارک دیده است چگونه می‌تواند ناظر بر خرج‌های افراطی تیمورتاش در اروپا باشد. داور شمه‌ای از تدابیر تیمورتاش را برای تغییر سلطنت برشمرد و بالاخره گفت حیف که این مرد هم از بین رفت، خدا عاقبت مرا به خیر کند!»^{۲۰}

متین دفتری در دوران معاونت وزارت دادگستری با دختر دکتر مصدق، که

۲۰- اظهارات متین دفتری با آنچه تقی‌زاده از قول خود داور گفته و در سرگذشت داور به

آن اشاره شد مغایرت دارد.

۲۱- خاطرات یک نخست‌وزیر... صفحات ۷۵ و ۷۶

دختر عموی پدرش محسوب می‌شد، ازدواج کرد و به این ترتیب علاوه بر نسبت فامیلی از سوی پدر، داماد او هم شد. البته دکتر مصدق در این زمان مفضوب بود و در ملک خود احمدآباد زندگی می‌کرد و ازدواج متین‌دفتری با دختر او از نظر سیاسی نقطه مثبتی برای وی به‌شمار نمی‌رفت. با وجود این رضاشاه به این امور توجه زیادی نداشت و متین‌دفتری بعد از رفتن داور از وزارت عدلیه به وزارت مالیه نیز در مقام معاونت وزارت عدلیه (که به‌تازگی به نام وزارت دادگستری خوانده می‌شد) ابقاء گردید.

دکتر متین‌دفتری در مهرماه سال ۱۳۱۵ پس از قریب پنج سال خدمت در مقام معاونت وزارت دادگستری، در کابینه محمود جم به وزارت دادگستری معرفی شد و قریب سه سال تا احراز مقام نخست‌وزیری این سمت را به‌عهده داشت. از وقایع مهم دوران وزارت دادگستری متین‌دفتری دستگیری و محاکمه ۵۳ نفر متهمین ترویج مرام اشتراکی می‌باشد، که متین‌دفتری مدعی است رضاشاه قصد ارجاع پرونده آنها را به محکمه نظامی داشته، ولی او توانسته است رضاشاه را برای تعقیب این پرونده در دادگستری جلب نماید. متین‌دفتری می‌گوید اگر محاکمه آنها در دیوان حرب (دادگاه نظامی) صورت می‌گرفت همه اعدام می‌شدند، ولی من آنها را از مرگ نجات دادم و بعد از شهریور ۲۰ هدف تیر نهمت و افترای آنها قرار گرفتم.

مهمترین نقش دکتر متین‌دفتری در دوران وزارت دادگستری تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی برای رفع اشکال ازدواج ولیعهد با فوزیه خواهر ملک‌فاروق بود، زیرا به موجب این اصل متمم قانون اساسی می‌بایست مادر ولیعهد ایرانی‌الاصل باشد و وصلت محمدرضا پهلوی با یک دوشیزه مصری از لحاظ ولیعهد آینده ایران منع قانونی داشت. اما متین‌دفتری چاره کار را پیدا کرد و با تقدیم ماده واحده‌ای به مجلس، با استفاده از اصلی که حق تفسیر قانون اساسی را به مجلس شورای ملی می‌داد، این مانع را از میان برداشت. متن تفسیر به شرح زیر بود:

«منظور از مادر ایرانی‌الاصل مذکور در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی اهم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد ازدواج با پادشاه ایران یا ولیعهد به‌اقتضای مصالح عالیة کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی به‌موجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی به او اعطا شده باشد»

بعد از تصویب ماده واحده مربوط به تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی، در جلسه روز هشتم آذرماه ۱۳۱۷ مجلس شورای ملی لایحه‌ای به شرح زیر از طرف دولت تقدیم مجلس شد:

به طوری که مجلس شورای ملی استحضار دارند با اجازه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نامزدی بین والا حضرت همایون شاهیپور محمدرضا ولیعهد ایران و والا حضرت فوزیه دختر اعلیحضرت ملک فواد و خواهر اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه مصر مقرر و اعلام گردیده و اینک لازم است قبل از عقد ازدواج مطابق تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی مصوب ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۱۷ به موجب فرمان جهانمطاع همایونی صفت ایرانی به والا حضرت معظم‌لها اعطاء گردد. دولت این مواصالت فرخنده را از هر حیث مقتضی مصالح عالیة کشور دانسته به همین نظر ماده واحده ذیل پیشنهاد و به قید دو فوریت تقاضای تصویب آن را می‌نماید:

«ماده واحده - مجلس شورای ملی نظر به تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی راجع به اقتضای مصالح عالیة کشور بنا بر پیشنهاد دولت تصویب می‌نماید که به والا حضرت فوزیه دختر اعلیحضرت ملک فواد و خواهر اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه مصر به موجب فرمان همایونی صفت ایرانی اعطاء شود.»

دکتر متین‌دفتری طی نطق تملق آمیزی هنگام تقدیم این لایحه به مجلس گفت «سرچشمه تمام نیکبختی‌های ما وجود شاهنشاه عظیم‌الشان ما است و البته خوشبختی اعضاء معظم خاندان شاهنشاهی خصوصاً وجود مبارک والا حضرت همایون ولایتعهد خوشبختی و سعادت همه است... والا حضرت فوزیه که امروز پیشنهاد اعطای ایرانیت به ایشان می‌شود قطع نظر از جلالت دودمان که محتاج به بیان بنده نیست، شخصاً از حیث تربیت جامع تمام کمالاتی هستند که در این عصر برای یک پادشاهزاده لازم است و خلقتاً هم دارای تمام خصائل معنوی و احساسات عالیة رأفت و بزرگواری هستند که مقتضی مقام ارجمند ایشان است و با این حال یقین دارم برای همه جای بسی خرسندی است که یک چنین عنصری به رأی نمایندگان محترم ملت و به موجب فرمان جهانمطاع همایونی وارد جامعه ایرانیت می‌شوند...»

بعد از تصویب لایحه دولت درباره ایرانی‌الاعمال شناخته شدن فوزیه، هیئت بلندپایه‌ای به ریاست حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس در معیت ولیعهد عازم

قاهره شد تا مراسم عقد و عروسی را انجام دهد و عروس را به ایران بیاورد. کارگردان اصلی این هیئت متین‌دفتری وزیر دادگستری بود، که علاوه بر آشنائی به چند زبان خارجی، بخصوص فرانسه که زبان درباری مصر بود، جوانترین و پرتحرک‌ترین عضو هیئت به‌شمار می‌آمد. خوش خدمتی متین‌دفتری در این سفر و اظهار رضایت مقامات مصری از وی، بیش از پیش توجه رضاشاه را به‌طرف او جلب نمود و به‌طوری که خود نیز اعتراف کرده یکی از عوامل موثر در انتخاب وی به نخست‌وزیری به‌شمار می‌آمد.

متین‌دفتری نیز مانند اسلاف خود از نخست‌وزیران بی‌اختیار دوران سلطنت رضاشاه بود، هرچند در خاطرات خود مدعی شده است که گاه و بیگاه اظهار نظری هم می‌کرده و رأی شاه را در بعضی موارد تغییر داده است. متین‌دفتری در این مورد می‌گوید «البته در آن زمان کسی مأذون نبود برخلاف اصول اساسی و ثابت رژیم که شاه برای سیاست و اقتصاد و عمران کشور اختیار نموده بود نظری اظهار نکند و هرکس چنین بی‌احتیاطی قولاً یا عملاً می‌نمود مغبوب می‌شد و غضب رضاشاه شوخی نبود، خصوصاً هرگاه نسبت به مغبوب به جهاتی سوءظن‌هایی می‌برد و اگر منشاء سوءظن احتمال تماس هرچند بعید با عمال خارجی، حتی سابقه دیرین چنین تماسی بود ذنب لایغفر محسوب می‌شد، اما مادام که به زیردستان خود اعتماد داشت به نظریات آنها توجه می‌کرد و از ابتکارات اصلاحی آنها تشویق می‌نمود. برای من مکرر اتفاق می‌افتاد که با امریه شاه موافق نبودم و عادت این بود که پس از اصفای امر سکوت می‌کردم. شاه با فراست متوجه می‌شد و اجازه می‌داد که نظر خود را بگویم. با دقت گوش می‌داد و احياناً از تصمیم خود عدول می‌کرد...»^{۲۲}

دوران نخست‌وزیری متین‌دفتری با همه این مقدمات بیش از هشت ماه به‌طول نینجامید و در اوایل تیرماه ۱۳۱۹ ناگهان مغبوب و از کار برکنار شد. خود متین‌دفتری درباره علت واقعی برکناری خود توضیح قانع‌کننده‌ای نداده و می‌گوید «تا دقیقه‌ای که از نخست‌وزیری برکنار شدم هیچ‌گونه آثار علائمی وجود نداشت که شاه نسبت به من عدم رضایت دارد. ولی دو روز قبل از برکناری، شاه به من گفت هرکدام از شماها را که من به مصلحتی کنار می‌گذارم متأثر می‌شوم... روز پنجم تیرماه از خدمت برکنار و تحت تعقیب پلیس قرار گرفتم و خدمات و لطماتی به من وارد آمد که شرح آن خارج

از تاریخ‌نویسی است. سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ را در حبس منزل بودم و با احدی حق ملاقات و مذاکره نداشتم. فقط به تدریس در دانشگاه مشغول بودم و هفته‌ای دو روز در پناه مأمورین تأمینات سر کلاس درس می‌رفتم...»^{۲۳}

تناقض‌گوئی متین‌دفتری و کذب ادعای او درباره این که رضاشاه نسبت به او نظر لطفی داشته و گفته بود «هر کدام از شماها را که به مصلحتی کنار می‌گذارم متأثر می‌شوم» در همین چند سطر پیداست، زیرا اگر بر کناری او واقعاً به مصلحتی بوده و شاه از او عدم رضایت نداشته، دلیلی بر تعقیب و آزار و تحت نظر قرار گرفتن وی بعد از بر کناری وجود نمی‌داشت. اتفاقاً گردآورنده و مؤلف خاطرات متین‌دفتری، خود در کتاب دیگری چگونگی بر کناری متین‌دفتری را که احتمالاً از زبان خود او شنیده و مجاز نبوده است در خاطراتش نقل کند، به تفصیل شرح داده و ضمن آن چنین می‌نویسد:

«ساعت ۹ شب چهارم تیرماه ۱۳۱۹، شاه به‌طور ناگهانی از خوابگاه خود خارج شد. افسر کشیک گارد را صدا کرد و دستور داد نخست‌وزیر را احضار کند. نیم ساعت بعد متین‌دفتری در مقابل شاه حاضر و پس از چند تعظیم آماده شنیدن فرمایشات شد. ناگهان رضاشاه عصای خود را در هوا چرخاند و محکم به کتف راست متین‌دفتری کوبید و ضمن نثار فحش و ناسزا گفت: پدرسوخته‌هی بگو خاطر مبارک آسوده باشد...^{۲۴} ضربه دوم نیز بر شانه راست متین‌دفتری وارد شد. شاه فریاد کشید مختار را احضار کنید. چند دقیقه‌ای طول نکشید که مختار چون مجسمه بیروچی در مقابل شاه ایستاد. شاه خطاب به سرپاس مختار گفت این پدرسوخته را ببر زندان، دیگر نخست‌وزیر نیست. مختار با خشونت دست متین‌دفتری را گرفت و همراه خود به شهربانی برد و او را در یکی از اطاقهای شهربانی جا داد. فردای آن روز به دستور رضاشاه، دکتر محمد مصدق پدرزن و عموی دکتر متین‌دفتری بازداشت و به زندان شهربانی انتقال یافت و

۲۳- خاطرات یک نخست‌وزیر... صفحه ۱۶۴

۲۴- گویا مبتکر اصطلاح «خاطر مبارک آسوده باشد» نیز که بعدها زیانزد خاص و عام شد، متین‌دفتری بوده و هر بار که رضاشاه درباره مطلبی اظهار نگرانی و نارضائی می‌کرده متین‌دفتری با گفتن این جمله و مقداری مطالب راست و دروغ درصدد آرام کردن وی برمی‌آمده است.

پس از یازده روز به بیرجند تبعید گردید. متین‌دفتری چندی در زندان ماند، سپس به منزل خود انتقال یافت و تحت نظر قرار گرفت...»^{۲۵}

بازداشت و تبعید دکتر مصدق پس از برکناری متین‌دفتری این توهم را به وجود آورده است که بین این دو ارتباطی وجود داشته، و به نظر نویسنده بی‌ارتباط هم نبوده است. نویسنده از مجموعه مطالعات و شنیده‌های خود دربارهٔ ماجرای برکناری دکتر متین‌دفتری به این نتیجه رسیده است که متین‌دفتری، که مردی فوق‌العاده جاه‌طلب و به تمام معنی ماکیاولیست بود، یعنی حاضر بود برای رسیدن به هدف تمام اصول اخلاقی را زیر پا بگذارد، در اواخر نخست‌وزیریش که احساس کرد رضاشاه زیاد از او راضی نیست و ممکن است دیر یا زود از کار برکنار شود، با استفاده از سوابق خود با آلمانیها طرح کودتائی را به کمک آلمانیها در ایران می‌ریخت و احتمالاً در این مورد با دکتر مصدق هم مشورت کرده بود. نقشه‌ای که در این مورد طرح شده بود مشابه کودتای رشیدعالی کیلانی در بغداد بود و بعضی از افسران ارتش هم که بعداً نام آنها از مایر جاسوس آلمانی در ایران به دست آمد^{۲۶} در این توطئه شرکت داشتند. این که برای دکتر مصدق چه نقشی در این ماجرا در نظر گرفته بودند روشن نیست، زیرا نه مصدق و نه متین‌دفتری اشاره‌ای به این مطلب نکرده‌اند. ولی چنین به نظر می‌رسد که دکتر مصدق به عنوان «پیشوا» (لقبی که در زمان نخست‌وزیری هم به او داده بودند) یا رئیس شورای رهبری در رأس حکومت قرار می‌گرفت و متین‌دفتری در مقام نخست‌وزیری به کار خود ادامه می‌داد.

یکی از دلایل وجود توطئه‌ای برای کودتا علیه رضاشاه این است که رادیو برلن در همان ایام (کمی قبل از برکناری متین‌دفتری) شروع به پخش گفتارهایی در انتقاد از رضاشاه نمود، که در آن زمان با توجه به اظهار علاقهٔ رضاشاه به تحکیم رابطه با آلمانیها

۲۵- نخست‌وزیران ایران. تألیف دکتر باقر عاقلی. انتشارات جاویدان. صفحه ۴۶۷

۲۶- افسران طرفدار آلمان که لیست آنها نزد مایر جاسوس آلمانی کشف شد در حدود چهل نفر بودند که همگی بعد از شهریور ۲۰ به وسیلهٔ متفقین دستگیر و زندانی شدند. در رأس این گروه سه سرلشگر (فضل‌الله زاهدی، فرج‌الله آق‌اولی و ابوالحسن پورزند) یک سرتیپ (محمدصادق کوپال) قرار داشتند. اسامی هفده سرهنگ نیز در لیست جاسوس آلمانی بود که از معروفترین آنها می‌توان به سرهنگ نادر باتمانقلیچ (سپهبد بعدی) و سرهنگ منوچهری (ارتشبد آریانای بعدی) اشاره نمود.

عجیب به نظر می‌رسید. البته خصومت روسها با رضاشاه هم در این امر بی‌تأثیر نبود و نباید این نکته را از نظر دور داشت که در آن زمان روابط نزدیک و دوستانه‌ای بین آلمان و شوروی برقرار شده بود و مذاکرات محرمانه‌ای برای تقسیم جهان بین هیتلر و استالین جریان داشت.

نکته‌ای در کتاب «طلوع خورشید در آبادان»^{۲۷} نوشته محقق معروف آمریکائی ریچارد استوارت^{۲۸} در این باب شنیدنی است. در این کتاب که تحت عنوان «در آخرین روزهای رضاشاه» به زبان فارسی هم ترجمه شده آمده است که «فیلمونوف» سفیر وقت شوروی در تهران با «اتل» وزیر مختار آلمان روابط نزدیکی برقرار کرده بود و در اوایل تابستان سال ۱۳۱۹ به وزیر مختار آلمان گفته بود که دولت شوروی خواهان حقوق ترانزیتی مطمئن از طریق راه آهن ایران و «مناطق آزاد» در خلیج فارس است. نویسنده آمریکائی اضافه می‌کند «دولت شوروی همچنین موکداً خواستار زدودن نفوذ بریتانیا در ایران بود. به گفته فیلمونوف ایران می‌توانست استقلال سیاسی خود را حفظ کند، ولی هیچ قدرت ثالث دیگری نمی‌توانست در ایران از نفوذ سیاسی برخوردار گردد. وی ضمن انتقاد از سیاستهای رضاشاه اظهار داشت که توده‌های ایرانی حاضر نخواهند شد که برای همیشه با وضع اجتماعی فلاکت‌بار خویش بسازند...». محقق آمریکائی بلافاصله به دنبال این مطلب می‌نویسد «رضاشاه از خصومت روزافزون آلمان و مشارکت فزاینده آلمان و شوروی به خشم آمده بود، حتی رادیو برلین نیز چندبار شخص شاه را به باد انتقاد گرفته بود و به دنبال این جریان بود که رضاشاه دکتر متین‌دفتری نخست‌وزیر آلمان‌خواه خود را معزول کرده و علی‌منصور را که بیشتر به بیطرفی شهرت داشت به جانشینی او برگزید...»^{۲۹}

حال ممکن است این سؤال پیش بیاید که چگونه رضاشاه با آگاهی از توطئه‌ای که دکتر متین‌دفتری (با همکاری یا حداقل مشورت و راهنمایی مصدق) در آن شرکت داشته به بازداشت خانگی یا تحت‌نظر گرفتن متین‌دفتری و تبعید دکتر مصدق به بیرجند

27- Sunrise at Abadan

28- Richard A. Stewart

۲۹- در آخرین روزهای رضاشاه. نویسنده ریچارد استوارت. ترجمه عبدالرضا هوشنگ

اکتفا کرد و آنها را سر به‌نیست ننمود و یا چرا افسرانی را که در این توطئه مشارکت داشتند به جوخهٔ اعدام نسپرد؟ پاسخ سؤال اول این است که رضاشاه از آلمانیها و روسها به‌شدت واهمه داشت و نمی‌خواست با کشتن عوامل آنها بیش از پیش خشم آنان را علیه خود برانگیزد، و پاسخ سؤال دوم این که او افسرانی را که برای مشارکت در این توطئه در نظر گرفته شده بودند نمی‌شناخت و اسامی آنها بعد از دستگیری مایر جاسوس آلمانی در زمان اشغال ایران به‌وسیلهٔ نیروهای متفقین افشاء گردید. بسیاری از این افسران بعد از بازداشت هم مدعی شدند که هیچ رابطه‌ای با آلمانیها نداشته‌اند و جاسوس آلمانی احتمالاً در صدد تماس با آنها بوده که موفق نشده است!

دکتر متین‌دفتری خود از جمله کسانی بود که بعد از شهریور ۲۰ از طرف متفقین بازداشت شد و قریب دو سال، ابتدا در اردوگاه نظامی انگلیسیها در اراک و سپس در زندان روسها در رشت محبوس بود. بعد از رهائی از زندان و تخلیهٔ ایران از نیروهای متفقین به نمایندگی مجلس پانزدهم انتخاب شد. در انتخابات اولین دورهٔ سنا به‌عنوان سناتور انتخابی از تهران به مجلس سنا راه یافت و در دوره‌های بعد سناتور انتصابی بود. متین‌دفتری در سال ۱۳۵۰ در سن ۷۵ سالگی درگذشت.

* * *

بعد از برکناری متین‌دفتری، رضاشاه در یک اقدام غیرمنتظره رجبعلی منصور (منصورالملک) را که هنگام تصدی وزارت طرق و شوارع (راه) در کابینهٔ جم به اتهام سوء استفاده و اخذ رشوه از یک شرکت خارجی برکنار و بازداشت و محاکمه شده بود، به نخست‌وزیری برگزید. منصور در جریان آن محاکمه تبرئه شد، ولی رضاشاه که انتظار صدور چنین حکمی را نداشت دستور برکناری رئیس دیوانعالی کشور و وزیر دادگستری وقت (صدرالاشراف) را صادر نمود. با چنین سابقه‌ای انتخاب او به نخست‌وزیری فقط یک دلیل می‌توانست داشته باشد: رضاشاه که خود در موضع ضعف قرار گرفته بود در آن شرایط یک نخست‌وزیر ضعیف و بدسابقه را، بر یک نخست‌وزیر قوی و باجربزه که می‌توانست اعتماد خارجیها را به خود جلب کند ترجیح می‌داد، و این بزرگترین اشتباه او بود.

مخبرالسلطنه هدایت دربارهٔ انتصاب منصور به نخست‌وزیری شرح جالبی دارد و می‌نویسد: «در جاهلیت معمول بود امیر و دبیر مورد سخط واقع می‌شدند، بعد از مدتی

خلعتی از طرف شاه به آنها داده می‌شد که حکم آب توبه داشت و گناهها را می‌شست... در مشروطه قوام‌السلطنه را دیدیم که از محبس به کرسی نخست‌وزیری جلوس کرد، سایر وزراء و عمال در محاکم عدلیه برائت حاصل می‌کنند و پاک می‌شوند. نه اتهامات پایه دارد و نه تبرئه‌ها مایه...

منصورالملک در وزارت طرق مورد سوءظن واقع شد. پرونده‌ای برای او تنظیم یافت. دو ایراد به او وارد آوردند. یکی این که از شرکت کامپسا کس پانزده هزار لیره گرفته است. به عقیده من اگر راست باشد کم گرفته است، چه به احترام امضای او کامپسا کس پانصد هزار لیره نفع برد. اتهام به شهادت یک نفر بود به دعوی میانجیگری^{۳۰} دیگر آن که کارخانه ابریشم نصف آنچه برآورد شده بود تمام شده بود. برآورد اول ناقص بود می‌بایست تکمیل شود و با تصویب هیئت دولت بوده است. کار به تمیز^{۳۱} کشید، تمیز ادله اتهام را کافی ندانسته به برائت منصورالملک حکم داد. در نتیجه این محاکمه رضاقلی خان هدایت پسرعمو از ریاست تمیز معاف شد. منصور مغموب بود تا آن که به ریاست وزراء مغموب شد. در گلستان خوانده‌ایم که به آواز خوش کودکان و محبت پادشاهان اعتماد نباید کرد که آن به خوابی و این به خیالی مبدل شود... در این دوره حاجت به استیضاح نیست، تو برو تو بیاست!...»^{۳۲}

مخبرالسلطنه با روش مخصوص به نعل و به میخ خود در نوشتن، در اینجا از منصور که اولین بار در سال ۱۳۰۹ در کابینه او به وزارت داخله منصوب شد دفاع می‌کند. منصور بعد از استعفای مخبرالسلطنه در کابینه‌های فروغی و جم به وزارت راه که در آن زمان به «طرق و شوارع» معروف بود، منصوب شد و اتهام اخذ رشوه از شرکت فرانسوی کامپسا کس که ظاهراً بر اثر پرونده‌سازی آیرم رئیس شهربانی رضاشاه به وی نسبت داده شده بود پایه و اساسی نداشت، زیرا اگر مدرک و دلیل قانع‌کننده‌ای در این مورد وجود داشت قضات دیوان عالی کشور دوره رضاشاه جرأت تبرئه وزیر مغموب رضاشاه را نداشتند. ظاهراً خود رضاشاه هم بعداً متوجه شده بود که منصور قربانی توطئه رئیس شهربانی خبیث و فراری او شده و به همین دلیل بود که در اواخر

۳۰- مقصود مخبرالسلطنه از میانجیگری در اینجا واسطه معامله است.

۳۱- به اصطلاح امروز دیوان عالی کشور

۳۲- خاطرات و خطرات... صفحه ۴۱۶

نخست‌وزیری جم‌از وی استمالت شد و به وزارت صناعت، که در آن موقع به وزارت پیشه و هنر تغییر نام داده بود منصوب گردید.

در هر حال منصور نخست‌وزیر ضعیف و بی‌اختیاری بود که جز اجرای اوامر ملوکانه وظیفه‌ای برای خود نمی‌شناخت و چون شم سیاسی هم نداشت نتوانست در آن شرایط حساس و خطرناک، که آتش جنگ دوم جهانی روز بروز شعله‌ورتر می‌شد، حداقل در نقش یک مشاور صدیق برای شاه به مملکت خدمت کند و از پیش آمدن اوضاعی که به نقض بیطرفی و اشغال ایران از طرف نیروهای متفقین انجامید، جلوگیری به عمل آورد.

در پایان اولین سال نخست‌وزیری منصور، با حمله ناگهانی نیروهای آلمان هیتلری به شوروی، اوضاع جهان دگرگون شد و انگلستان و شوروی که تا آن تاریخ خصم یکدیگر بودند دست اتحاد و دوستی به هم دادند و ایران نخستین قربانی این اتحاد شوم بود. از اوایل تیرماه سال ۱۳۲۰ سفیران شوروی و انگلیس در تهران، که دیگر خط مشی واحدی را در برابر ایران دنبال می‌کردند، اخطار و هشدار به دولت ایران را درباره حضور کارشناسان و جاسوسان آلمانی در ایران، که مقدمه‌چینی برای تجاوز به ایران بود، آغاز کردند. دولت منصور اهمیت و عواقب این تهدیدها و اخطارها را درک نکرد و در قطع رابطه با آلمان و اخراج کارشناسان آلمانی، که می‌توانست بهانه روسها و انگلیسیها را برای مداخله در ایران از دست آنها بگیرد، تعلل به خرج داد. البته اتخاذ تصمیم در این مورد با خود رضاشاه بود، ولی اگر یک شخصیت قوی و صاحب‌نظر به جای منصور نخست‌وزیر ایران بود، شاید می‌توانست شاه را از خطراتی که درپیش بود آگاه کند و از بروز فاجعه شهریور ۲۰ جلوگیری به عمل آورد.

سحرگاه روز سوم شهریور سال ۱۳۲۰، کمی بعد از ساعت چهار بامداد که هوا هنوز روشن نشده بود، اسمیرنوف سفیر شوروی و سرریدر بولارد وزیر مختار انگلیس، بدون قرار و اخطار قبلی به خانه منصور رفتند و یادداشتی به نخست‌وزیر خواب‌آلود و وحشت‌زده تسلیم کردند که حاکی از تعرض نیروهای مسلح ایران بود. اسمیرنوف و سرریدر بولارد پس از تسلیم یادداشت مشترک خود، بدون این که حاضر به شنیدن توضیح و پاسخی از طرف نخست‌وزیر بشوند، منزل او را ترک گفتند و منصور هراسان عازم کاخ

سعدآباد شده مراتب را به عرض رساند. رضاشاه بلافاصله سفیران شوروی و انگلیس را احضار کرد، ولی آنها حاضر به ادای توضیح بیشتری نشده و گفتند که جز ابلاغ مفاد یادداشت اختیاری ندارند.

دولت منصور روز پنجم شهریور ۱۳۲۰ مستعفی شد و تا استعفای رضاشاه و آغاز سلطنت محمدرضاشاه مدتی بیکار بود، تا این که به سمت استاندار خراسان و نایب‌التولیه آستان‌قدس رضوی منصوب گردید و چهار سال بعد، به دنبال سقوط حکومت پیشه‌وری به استانداری آذربایجان تعیین شد.

رجبعلی منصور (که بیشتر به نام علی منصور معروف است) در اوایل فروردین‌ماه ۱۳۲۹ یکبار دیگر به مقام نخست‌وزیری منصوب شد. هنگام انتصاب او به نخست‌وزیری انتخابات دوره شانزدهم در تهران جریان داشت. در نتیجه این انتخابات دکتر مصدق و یاران او در جبهه ملی به مجلس راه یافتند و انگلیسیها برای به تصویب رساندن قرارداد الحاقی نفت (معروف به قرارداد گس - گلشانیان) شاه را برای تعیین سپهبد رزم‌آرا به مقام نخست‌وزیری تحت فشار گذاشتند. دوره دوم نخست‌وزیری منصور بیش از سه ماه به طول نینجامید. منصور بعد از نخست‌وزیری به ترتیب سفیر ایران در ایتالیا، ترکیه و واتیکان بود و آخرین سمت او هنگامی که پسرش حسنعلی منصور به نخست‌وزیری رسید، پست محترم و بی‌دردر سفیر سیار ایران در اروپا بود.

بازیگران سالهای بحرانی

علی سهیلی، شاگرد بازاری که نخست‌وزیر ایران شد - نقش حساس سهیلی در سالهای بحرانی بعد از شهریور ۲۰ - ساعد کاندیدای ریاست جمهوری ایران، که به نخست‌وزیری رسید - چند نمونه از جسارت و مقاومت ساعد در برابر بیگانگان - نخست‌وزیری بیات - حکیم‌الملک و بحران آذربایجان - صدرااشراف و لقب «قصاب باغشاه» - سرگذشت و سرنوشت هژیر - حسین علاء: یک شخصیت ناشناخته - اسنادی درباره علاء که برای نخستین بار منتشر می‌شود...

در فاصله شهریور ۱۳۲۰ تا مردادماه ۱۳۳۲، یعنی طی قریب ۱۲ سال بحرانی، ۱۲ نخست‌وزیر در ایران بر سر کار آمدند، که سرگذشت سه تن از آنها، محمدعلی فروغی و دکتر محمد مصدق و علی منصور در فصول پیشین این کتاب آمده و اینک به شرح حوادث دوران نخست‌وزیری هفت تن دیگر از آنان می‌پردازیم. شرح حال و وقایع دوران زمامداری دو نخست‌وزیر دیگر (قوام‌السلطنه و رزم‌آرا) به لحاظ اهمیت دوران صدرات آنها، در فصول جداگانه خواهد آمد.

با استعفای فروغی از مقام نخست‌وزیری در اسفندماه ۱۳۲۰، علی سهیلی وزیر خارجه کابینه او با رای تمایل اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس دوازدهم به نخست‌وزیری برگزیده شد. انتخاب سهیلی به مقام نخست‌وزیری، با توجه به سن کم او (در حدود ۴۵ سال) و عدم وابستگی به خانواده‌های قدیمی در آن زمان عجیب به نظر

می‌رسید و دلیل واقعی انتخاب وی را به این مقام در آن شرایط حساس باید در تمایل انگلیسیها به نخست‌وزیری او و موفقیت‌هایی که در دوران تصدی وزارت خارجه در مذاکره با مقامات دول اشغال‌کننده و عقد پیمان سه‌جانبه به‌دست آورده بود جستجو کرد.

علی سهیلی در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در خانواده فقیری در تبریز به دنیا آمد. سهیلی در سنین نوجوانی همراه خانواده‌اش از تبریز به تهران آمد و مدتی در بازار تهران شاگردی می‌کرد، تا این که وارد مدرسه روسی قزاقخانه شد و با استعدادی که در تحصیل از خود نشان داد به مدرسه علوم سیاسی پذیرفته شد و از آنجا به خدمت وزارت خارجه درآمد. سهیلی ضمن خدمت در وزارت خارجه زبانهای فرانسه و انگلیسی را نیز فراگرفت و اولین پست مهم او در وزارت خارجه ریاست اداره شرق و امور مربوط به شوروی بود. سهیلی در آغاز خدمت در وزارت خارجه به عنوان منشی و مترجم هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات تجاری با شوروی به مسکو رفت و در این مأموریت با تقی‌زاده که رئیس هیئت نمایندگی ایران در این مذاکرات بود آشنا شد. این آشنائی موجبات ترقی او را در وزارت خارجه و مقامات دیگر دولتی فراهم ساخت و هنگامی که تقی‌زاده در سال ۱۳۱۰ به سمت وزیر طرق (راه) در کابینه مخبرالسلطنه مشغول کار شد، سهیلی را از وزارت خارجه به وزارت راه منتقل کرده به معاونت خود برگزید. مقامات بعدی او در دولت ریاست شیلات، معاونت وزارت امور خارجه و وزارت مختار ایران در لندن بود.

علی سهیلی برای اولین بار در سال ۱۳۱۷ پس از مرگ عنایت‌الله سمیعی وزیر خارجه وقت، در کابینه جم به وزارت خارجه منصوب شد ولی مدت وزارت او مدت زیادی به طول نینجامید. سهیلی سپس استاندار کرمان شد و در سال ۱۳۱۹ در کابینه علی منصور به وزارت کشور منصوب گردید. بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و استعفای کابینه منصور، فروغی نخست‌وزیر جدید او را به وزارت خارجه برگزید و علی سهیلی در این سمت نقش حساسی را در مذاکره با سفرای شوروی و انگلیس و عقد پیمان سه‌جانبه ایفا نمود. با وجود این انگلیسیها پس از متزلزل شدن وضع کابینه فروغی بیشتر متمایل به نخست‌وزیری تقی‌زاده بودند و در تلگراف محرمانه مورخ ۱۳ بهمن‌ماه سال ۱۳۲۰ سرریدر بولارد به وزیر خارجه انگلیس از تقی‌زاده به‌عنوان «بهترین جانشین ممکن برای

فروغی در مقام نخست‌وزیری» نام برده شده است. تقی‌زاده در آن زمان به اصرار سهیلی که زمانی منشی و معاون او بود، پست سفارت ایران را در لندن پذیرفته بود، ظاهراً وزارت خارجه انگلیس برای قبول پست نخست‌وزیری از طرف تقی‌زاده با او وارد مذاکره می‌شود، ولی تقی‌زاده از قبول پیشنهاد انگلیسیها خودداری می‌کند و سهیلی را برای جانشینی فروغی پیشنهاد می‌نماید.

در تلگراف وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه آن کشور، که قبلاً به آن اشاره شد، نسبت به سهیلی نظر منفی ابراز شده، ولی سرریدر بولارد بعداً نظر خود را نسبت به او تغییر داده و بعد از موفقیت سهیلی در گرفتن رأی اعتماد اکثریت قاطع نمایندگان مجلس می‌نویسد «این واقعیت که سهیلی پیش از صد رأی برای خودش به‌عنوان نخست‌وزیر به‌دست آورده برای همه کاملاً تعجب‌انگیز است و باعث اعتبار او و همچنین شاه می‌شود... من فکر می‌کنم سهیلی بهترین نخست‌وزیری است که ما می‌توانیم به یافتنش امیدوار باشیم. او فعال است و از نمایندگان نمی‌ترسد». با وجود این درست یک هفته بعد از این تلگراف وزیر مختار انگلیس از سهیلی قطع امید می‌کند و ضمن تلگراف محرمانه‌ای به تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۴۲ (اول فروردین ۱۳۲۱) به وزیر خارجه انگلستان می‌نویسد «جای تردید است که سهیلی بتواند حریف شود... بنابراین من فکر می‌کنم ما باید یک بار دیگر سعی کنیم از تقی‌زاده به عنوان نخست‌وزیر حمایت کنیم. او تنها آدمی است که همه به قابلیت‌هایش معتقدند...»^۱

با وجود این، ظاهراً با تلاش تقی‌زاده که در آن شرایط حاضر به قبول مقام نخست‌وزیری نبوده، انگلیسیها با سهیلی کنار می‌آیند و سرریدر بولارد در تلگراف مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۲۱ خود به لندن از کابینه سهیلی به عنوان «مجموعه معقولی از ایرانیان درستکار» یاد می‌کند و درباره مجلس که قبلاً نمایندگان آن را به فساد و عدم احساس مسئولیت متهم می‌ساخت می‌نویسد «تغییر ناگهانی مجلس از بی‌مسئولیتی کامل و هرج و مرج به تقریباً وحدت کلمه به حدی غیرمترقبه است که درخور بررسی است...»^۲

۱- نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سرریدر بولارد. ترجمه غلامحسین میرزا صالح.

انتشارات طرح نو. صفحات ۲۸۰ و ۲۸۱

۲- نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سرریدر بولارد... صفحه ۲۹۵

سهیلی در سه ماه اول نخست‌وزیری خود به قدری اعتماد و اطمینان انگلیسیها را به خود جلب کرد، که شاه هم که خود را در موقعیت متزلزلی می‌دید برای جلب حمایت انگلیسیها به وی متوسل شد! تقی‌زاده که از لندن مرتباً با سهیلی تماس داشت و موجبات نزدیکی او را به انگلیسیها فراهم کرده بود در خاطرات خود از این دوران به نکته جالبی اشاره کرده و می‌نویسد موقعیت شاه بعد از نزدیک یک سال سلطنت هنوز محکم نشده بود به طوری که «یک شب پاشده بود رفته بود به خانه سهیلی که کار من چه می‌شود؟ سهیلی گفته بود شما متزلزل نباشید، تا حالا از شما حرفی نزنده‌اند»!^۲

سهیلی در تیرماه سال ۱۳۲۱ برای جلب دوستی و اعتماد روسها، محمد ساعد سفیر کبیر ایران در شوروی را، که در آن زمان از حمایت و اعتماد روسها برخوردار بود، به تهران احضار و به سمت وزارت خارجه منصوب کرد، ولی مشکلات داخلی و فشار اقتصادی سرانجام او را به زانو درآورد و در اواسط مردادماه ۱۳۲۱ از مقام نخست‌وزیری استعفا داد. جانشین سهیلی در مقام نخست‌وزیری قوام‌السلطنه بود، که شرح حال او و وقایع دوران نخست‌وزیری ششماهه‌اش در فاصله دو کابینه سهیلی جداگانه از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

در بهمن‌ماه سال ۱۳۲۱ سهیلی برای دومین بار با رای تمایل اکثریت نمایندگان مجلس به نخست‌وزیری انتخاب شد. در کابینه جدید سهیلی پست مهم و محاسن وزارت خارجه مجدداً به محمد ساعد تفویض گردید. الهیار صالح برای نخستین بار به مقام وزارت دارائی معرفی شد و علی‌اصغر حکمت عهده‌دار وزارت دادگستری گردید. تغییر مهم دیگر در کابینه، انتصاب سپهبد امیراحمدی به سمت وزارت جنگ بود. توضیح این که قوام‌السلطنه در دوران کوتاه نخست‌وزیریش، خود پست وزارت جنگ را به عهده گرفته بود و به شاه اجازه مداخله در امور مربوط به وزارت جنگ و ارتش را نمی‌داد.

دومین دوره نخست‌وزیری سهیلی سیزده ماه دوام یافت. از وقایع مهم این دوره استخدام هیئت مستشاران مالی آمریکا به ریاست دکتر میلیسیو و تصویب اختیارات فوق‌العاده او در مجلس بود، که موجب بروز اختلافاتی بین او و الهیار صالح وزیر دارائی شد و در نتیجه الهیار صالح از وزارت استعفا داد و مرتضی‌قلی بیات (سهام‌السلطان) به جای وی به وزارت دارائی تعیین گردید. دو واقعه مهم دیگر شورش عشایر فارس و قتل

عام فرمانده و افسران و جمع کثیری از سربازان ارتش در سمیرم و بازداشت ۱۸۰ نفر از امرا و افسران ارتش و رجال و روزنامه‌نگاران ایرانی از طرف متفقین به اتهام همکاری با آلمانیها بود.^۴

اما مهمترین واقعه دومین دوره نخست‌وزیری سهیلی تشکیل کنفرانس تاریخی سران دول متفق (استالین و چرچیل و روزولت) در تهران بود، که سهیلی با مهارت خاصی از تشکیل این کنفرانس و حضور سران متفقین در تهران برای تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران بهره‌برداری نمود. در جریان این کنفرانس شاه با سران سه کشور ملاقات و مذاکره کرد، ولی فقط استالین برای بازدید او به کاخ سلطنتی رفت. صحیحه ملاقات شاه با چرچیل و روزولت در محل سفارت شوروی، به روایت تقی‌زاده، خیلی تحقیرآمیز بوده و به طوری که تقی‌زاده نقل می‌کند «وقتی شاه به آنجا رفت صندلی گذاشتند در بیرون منتظر ماند... به شاه خیلی بد گذشت. علاء (وزیر دربار وقت) آدم رشید و دانائی بود. رفت در را باز کرد و گفت اعلیحضرت همایونی تشریف می‌آورند. ناچار چرچیل و روزولت هر کدام عذری پیش آوردند. مثلاً روزولت گفت من از بلند شدن و راه رفتن عاجزم و از این قبیل حرفها. ولی شاه خیلی عصبانی شد. به سهیلی هزار فحش داد که اینها آبروی مرا بردند...»^۵

سهیلی به جبران این تحقیر ترتیبی داد که استالین از شاه بازدید کند. هر چند تقی‌زاده سهم عمده را در این کار از آن مورخ‌الدوله سپهر می‌داند که به عقیده وی «با روسها ارتباط زیادی داشت». تقی‌زاده می‌نویسد «مورخ‌الدوله رفت با روسها صحبت کرد و گفت حالا موقع شکار است. از دست ندهید، شما جلبش کنید. استالین فردا صبح پاشد گفت می‌روم دیدن شاه. وقتی رفت روی شاه را بوسید. گفت ما به شما طیاره می‌دهیم، قوا می‌دهیم، صورت بدهید که بدهیم. بعد که بنای دادن شد گفتند می‌آوریم

۴- از جمله بازداشت‌شدگان آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، سرلشگر فضل‌الله زاهدی، سرلشگر فرج‌الله آقاوولی، سرلشگر ابوالحسن پورزند، سرتیپ کوپال، دکتر متین‌دفتری نخست‌وزیر سابق، دکتر محمد سجادی وزیر سابق راه، موسوی‌زاده رئیس کل دیوان کیفر و عده‌ای از مقامات راه آهن از جمله مهندس جعفر شریف‌امامی معاون وقت بنگاه راه آهن بودند. چند تن از بازداشت‌شدگان منجمه آیت‌الله کاشانی و سرلشگر زاهدی به فلسطین تبعید شدند.

۵- زندگی طوفانی... صفحه ۲۶۷

ولی اختیارش باید دست خودمان باشد!»^۶

شاه در کتاب خود به نقش سهیلی یا دیگران در جریان ملاقاتهایش با سران متفقین اشاره‌ای نمی‌کند، ولی موضوع ملاقات و مذاکرات خود را با استالین مفصل‌تر از چرچیل و روزولت شرح داده و می‌نویسد «استالین مخصوصاً در هنگام ملاقات با من مؤدب و قاعده‌دان بود و ظاهراً می‌خواست خاطره خوشی از خود در ذهن من باقی بگذارد. او حتی پیشنهاد اهداء یک هنگ تانک «ت - ۳۴» و یک گروه هواپیماهای جنگنده نمود. از آنجا که از حیث مهمات جدید جنگی سخت در مضیقه بودیم نزدیک بود پیشنهاد او را قبول کنم، ولی چند هفته بعد که از جزئیات اطلاع حاصل شد معلوم گردید که آن هدیه متضمن شرایط دشواری هم هست، بدین کیفیت که افسران و درجه‌داران روسی باید با این هدیه به ایران بیایند و محل نگهداری تانکها باید فقط در قزوین و هواپیماهای جنگنده در مشهد باشد و تا پایان دوره آموزشی که مدت آن معلوم و مشخص نشده بود تانکها و هواپیماها باید در تحت فرماندهی ستاد روسیه در مسکو باشند... البته نه تنها هدیه استالین را با این شرایط نمی‌توانستیم قبول کنیم، بلکه اگر چنین پیشنهادی از طرف کشور دیگری هم می‌شد آن را رد می‌کردم. از این‌رو از پذیرفتن هدایای مزبور با اظهار سپاسگزاری معذرت خواستم...»^۷

با وجود این، مهمترین نتیجه کنفرانس سران متفقین در تهران، صدور اعلامیه سران سه دولت در روز اول دسامبر سال ۱۳۴۳ (دهم آذر ۱۳۲۲) بود که ضمن آن سران سه کشور، با تصدیق مشکلاتی که دولت و ملت ایران در جریان جنگ متحمل آن شده‌اند، استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را بعد از پایان جنگ تضمین نمودند. این اعلامیه و نهم دولتین شوروی و انگلستان به تخلیه ایزان از نیروهای نظامی خود تا شش ماه پس از خاتمه جنگ مهمترین سندی بود که در جریان وقایع آذربایجان و خودداری نیروهای شوروی از تخلیه ایران در مجامع بین‌المللی مورد استناد قرار گرفت و سرانجام دولت شوروی را مجبور به تخلیه خاک ایران نمود.

عمر مجلس سیزدهم در دوران نخست‌وزیری سهیلی پایان یافت و انتخابات دوره

۶- زندگی طوفانی... صفحات ۲۶۷ و ۲۶۸

۷- مأموریت برای وطن، نوشته محمدرضا پهلوی، چاپ سوم ۱۳۵۰ - صفحات ۱۰۱ و

چهاردهم در اواخر نخست‌وزیری وی به انجام رسید. در این انتخابات عده‌ای از نمایندگان مستقل و ملی، که دکتر مصدق در رأس آنها قرار داشت، و هفت وکیل توده‌ای به مجلس راه یافتند. مجلس چهاردهم روز اول اسفند ۱۳۲۲ افتتاح شد و سهیلی که از همان جلسات نخستین مورد حملات و انتقادات شدید دکتر مصدق و چندتن دیگر از نمایندگان قرار گرفته بود در اواخر اسفندماه ۱۳۲۲ از مقام نخست‌وزیری استعفا داد.

سهیلی بعد از کناره‌گیری از مقام نخست‌وزیری، در نتیجه اعلام جرم دکتر مصدق و وکلای طرفدار او در مجلس چهاردهم تحت تعقیب قرار گرفت و در دیوان عالی کشور محاکمه شد، ولی دیوان عالی کشور پس از رسیدگی به موضوع اتهامات وی، که اعمال نفوذ و مداخله در انتخابات و تخلف از قانون اساسی و عدم رعایت مقررات در معاملات دولتی را شامل می‌شد، به اتفاق آراء او را از اتهامات وارده تبرئه نمود. سهیلی بعد از تبرئه در دیوان عالی کشور، مدت کوتاهی سمت وزیر مشاور را در کابینه ابراهیم حکیمی به عهده داشت، تا این که به سفارت ایران در فرانسه و سپس سفیر کبیری ایران در انگلستان منصوب شد و در سال ۱۳۳۷ در همانجا به علت ابتلاء به بیماری سرطان درگذشت. سهیلی هنگام مرگ ۶۲ سال داشت و برخلاف شهرت‌های ناروایی که در زمان حیات درباره سوءاستفاده‌های مالی او انتشار یافته بود ارنیه قابل توجهی برای فرزندانش باقی نگذاشت.

بعد از کناره‌گیری سهیلی از مقام نخست‌وزیری، محمد ساعد مراغه‌ای وزیر خارجه کابینه او، با رأی تمایل اکثریت نمایندگان مجلس چهاردهم به نخست‌وزیری برگزیده شد. ساعد هم مانند سهیلی آذربایجانی و از یک خانواده متوسط بود. ساعد در سال ۱۲۵۹ شمسی در یکی از دهات اطراف مراغه متولد شده و در کودکی به اتفاق پدرش که به کار تجارت و داد و ستد بین ایران و روسیه اشتغال داشت به قفقاز رفت. ساعد پس از انجام تحصیلات ابتدائی و متوسطه در مراغه و قفقاز، با رونق کار تجارت پدر عازم سوئیس شد و در دانشگاه لوزان به تحصیل پرداخت. ساعد بعد از مراجعت به ایران به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و اولین سمت او در وزارت خارجه کارمندی کنسولگری ایران در بادکوبه و سپس نیابت کنسولگری ایران در اسلامبول بود.

ساعد در مدت اقامت در بادکوبه با یک دختر روس ازدواج کرد و در مراجعت به ایران مدارج ترقی را دز وزارت خارجه با ارتقاء به مقام کنسولگری ایران در بادکوبه و سپس مستشاری سفارت ایران در آنکارا، ریاست اداره اول و دوم سیاسی، کارداری سفارت ایران در مسکو، وزارت مختار ایران در رم پیمود، تا این که در آغاز جنگ جهانی دوم به سفارت کبرای ایران در شوروی منصوب شد و به واسطه آشنائی کامل به زبان و آداب و فرهنگ مردم روس و داشتن یک همسر زیبا و سرزباندار روسی خیلی زود توانست با مقامات بالای دولت شوروی روابط نزدیک و دوستانه‌ای برقرار سازد.

گزارشهای ساعد از مسکو، در دوران حساس تصدی مقام سفیر کبیری ایران در شوروی، که با حمله آلمان به شوروی و اتحاد انگلستان و شوروی در برابر آلمان مصادف بود، از روشن بینی او در امور سیاسی و صحت نظریات وی با توجه به آنچه بعداً پیش آمد، حکایت می کند. ساعد پیش از اولین اخطار رسمی دولتین شوروی و انگلیس به ایران، خطراتی را که در کمین ایران بود پیش بینی کرد و توصیه نمود که دولت ایران بدون فوت وقت در مناسبات خود با آلمان تجدید نظر کند و به شوروی و انگلیس نزدیک شود، ولی تذکرات و هشدارهای او در تهران مورد توجه قرار نگرفت و برعکس سوعظن رضاشاه را درباره چگونگی روابط ساعد با روسها برانگیخت!

روسها و انگلیسیها پس از حمله به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و اشغال بخش مهمی از خاک ایران در صدد برانداختن سلسله پهلوی و استقرار رژیم جمهوری در ایران بودند. کاندیدای روسها برای ریاست جمهوری ایران ساعد و کاندیدای انگلیسیها فروغی بود. در بعضی منابع علت سرنگرفتن این فکر را عدم اعتماد انگلیسیها به ساعد و عدم اعتماد روسها به فروغی نوشته اند، ولی تقی زاده که از بسیاری اسرار پشت پرده آگاه بوده می نویسد روس و انگلیس سرانجام درباره ریاست جمهوری ساعد به توافق رسیده بودند، ولی او نپذیرفت. ساعد تفصیل این ماجرا و بسیاری از اسرار پشت پرده دیگر را در خاطرات سیاسی خود نوشته بود، که متأسفانه در جریان انقلاب از میان رفته و یا در اختیار کسانی است که هنوز حاضر به انتشار آن نشده اند.

ساعد در تیرماه سال ۱۳۲۱ به تهران احضار شد و در کابینه های سهیلی و قوام السلطنه عهده دار وزارت خارجه بود. ساعد در دوران تصدی وزارت خارجه نیز لیاقت

و قاطعیت خود را نشان داد و نقل خاطره‌ای از ابوالحسن ابتهاج که در آن زمان رئیس بانک ملی بود به عنوان یک نمونه کافی به نظر می‌رسد. ابتهاج در خاطرات خود از زمان جنگ می‌نویسد: «مردم باور نمی‌کردند که ساعد ممکن است در مقابل خارجیها ایستادگی بکند، اما در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه، وقتی او وزیر خارجه بود من خودم شاهد بودم که چه رفتار درشتی با بولارد سفیر انگلیس کرد. انگلیسیها اصرار داشتند و فشار می‌آوردند که برای هزینه ارتش خود در ایران هر چقدر ریال لازم دارند دولت در اختیار آنها قرار بدهد. قوام‌السلطنه ساعد و مرا دعوت کرد تا حرفهای بولارد را بشنویم. آن روز بولارد گله کرد که چرا دولت ایران زودتر پول لازم را در اختیار ارتش انگلیس قرار نمی‌دهد. ساعد گفت این کار احتیاج به قانون دارد و مجلس باید آن را تصویب بکند. بولارد و ساعد به فرانسه با هم حرف می‌زدند. بولارد در جواب ساعد گفت شما اگر بخواهید می‌توانید این کار را انجام بدهید، و کلای مجلس مگر کی هستند؟ هر چه که شما بخواهید مجلس فوراً اطاعت می‌کند. بولارد در میان حرفهایش عبارت موهنی درباره‌ی وکلای مجلس بر زبان آورد که ساعد یک‌مرتبه مثل جرقه ترکیب و با مشت محکم روی میز کوبید و گفت من به شما اجازه نمی‌دهم که به مجلس ایران اهانت کنید. شما کی هستید و چه حقی دارید که چنین حرفی را می‌زنید. بولارد یک‌مرتبه جا زد و ساکت شد... این وقتی بود که مملکت در اشغال ارتش انگلیس بود و آنها هر کاری دلشان می‌خواست می‌کردند. قوام‌السلطنه هم در این برخورد ساکت نشسته و فقط ناظر بود. لحن بولارد با حرفهای ساعد و ژست عصبانی او به کلی عوض شد و شروع کرد به عذرخواهی و توضیح داد که مقصود من از این حرف اهانت نبود. من از دیدن این صحنه خیلی لذت بردم، چون کم دیده بودم که رجال ایران در مقابل خارجیها ایستادگی کنند...»^۱

همان‌طور که اشاره شد ساعد بعد از استعفای سهیلی از مقام نخست‌وزیری، در اواخر اسفندماه ۱۳۲۲ با رأی تمایل اکثریت مجلس به نخست‌وزیری برگزیده شد و روز هشتم فروردین‌ماه ۱۳۲۳ کابینه خود را به مجلس معرفی نمود. ساعد پست مهم و حساس وزارت خارجه را خود عهده‌دار شد و از تغییرات مهمی که در ترکیب کابینه داد انتصاب یکی از شخصیت‌های خوشنام و پاکدامن، محمود نریمان، به وزارت دارائی بود.

ساعد برای اولین بار یک غیرنظامی، ابراهیم زند را به وزارت جنگ منصوب کرد و عبدالحسین هژیر را که مردی جدی و سخت کوش بود به سمت وزیر کشور معرفی نمود. هنگام معرفی کابینه، نمایندگان مجلس با چندتن از وزیران، از جمله محمود نریمان وزیر دارائی و سرلشگر علی ریاضی، که به سمت وزیر فرهنگ معرفی شده بود، مخالفت کردند و در نتیجه ساعد تغییراتی در اعضای کابینه خود داد و ابوالقاسم فروهر را به جای نریمان به وزارت دارائی و دکتر قاسم غنی را به جای سرلشگر ریاضی به وزارت فرهنگ معرفی نمود و از مجلس رأی اعتماد گرفت. ساعد در شهریورماه ۱۳۲۳ یکبار دیگر کابینه خود را ترمیم کرد و این بار الهیار صالح را به سمت وزیر دادگستری، سرلشگر فیروز را به سمت وزیر جنگ، محمد سروری را به سمت وزیر کشور و محمود نریمان را به سمت وزیر راه معرفی نمود.

اولین دوره نخست‌وزیری ساعد که طی آن سه کابینه تشکیل داد فقط هشت ماه دوام یافت، ولی در همین مدت کوتاه حوادث مهمی در ایران روی داد. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد ساعد در مدت تصدی مقام سفیر کبیری ایران در شوروی و همچنین در زمان تصدی وزارت خارجه توجه و اعتماد روسها را به خود جلب کرده بود، و دولت شوروی با این خیال که او واقعاً متمایل به شوروی است، فرصت نخست‌وزیری او را مفتنم شمرده هیئتی برای مذاکره به منظور گرفتن امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال به تهران فرستاد. ریاست هیئت با «کافتارادزه» معاون وزارت خارجه شوروی بود که با ساعد دوستی و آشنائی قبلی داشت. ساعد هیئت نمایندگی شوروی را با احترام پذیرفت، ولی عملاً به تقاضاهای آنها ترتیب اثری نداد و دشمنی روسها را به جان خرید. ساعد خود در یک کنفرانس مطبوعاتی توضیحات مختصر و مفیدی درباره کل این ماجرا داده که ما را از مراجعه به هر منبع دیگری بی‌نیاز می‌سازد. ساعد پس از شرح مقدمه‌ای درباره چند جلسه مذاکره با کافتارادزه و مضمون تقاضای آنها برای کسب امتیاز نفت شمال چنین می‌گوید:

«من با آن که از نظر مجلس و دولت مطلع بودم که نباید هیچ امتیاز خارجی تا پایان جنگ داده شود، معذک چون آقای کافتارادزه نماینده یک دولت معظم دوستی بودند، تمام اظهارات ایشان را با کمال دقت به‌خاطر سپرده و به ایشان وعده دادم به‌طور تفصیل آنها در هیئت دولت مطرح کنم. همین کار را کردم. بعلاوه با نمایندگان

فراکسیونهای مجلس نیز در این باب ملاقات و ایشان را از تمام جریانهای امر مطلع ساختم، ولی با تمام حسن نیتی که در اظهار نظریات جناب آقای کافتارادزه به کار بردم، هم فراکسیونهای مؤتلف مجلس و هم هیئت دولت تأکید کردند که تا پایان جنگ نباید هیچ مذاکره امتیاز خارجی بشود...

«بعد اینجانب برای این که جناب آقای کافتارادزه را از جریان امر و رای دولت و مجلس مستحضر سازم، خودم به سفارت کبرای شوروی رفته و ایشان را ملاقات کردم و از جریان منفی در دولت و مجلس نسبت به امتیاز نفت خاطر ایشان را مطلع ساختم و مدتی میان من و ایشان صحبت و مذاکره شد و در نتیجه من اظهار داشتم که دوباره با دولت و مجلس و نمایندگان مجلس مذاکره خواهم کرد بلکه تلفیقی بین نظر دولت و مجلس و میسیون حاصل شود. همین کار را هم کردم، ولی دولت و نمایندگان به همان رای سابق خود باقی ماندند...

«چون کوشش بنده راجع به پیدا کردن راه حلی به نتیجه نرسید، مجبور شدم پس از دو جلسه نظر دولت را به طور صریح به ایشان اظهار نمایم که با حسن نیت و میل به همکاری و حسن روابطی که در میان هست، چون تصمیم دولت و مجلس بر این است که تا پایان جنگ هیچ امتیاز خارجی داده نشود بهتر است دولت دوست ما نیز این مذاکرات را به بعد از جنگ موکول نمایند. جناب آقای کافتارادزه اظهار داشتند که این جواب به منزله رد پیشنهاد دولت شوروی است و موجب تیرگی روابط طرفین خواهد گردید. بنده اظهار داشتم که این قضیه موجب نهایت تأسف و تأثر است و بنده حاضرم یک قدم عدول کرده، قبول نمایم که شما پیشنهادهای خودتان را بدهید تا ما مطالعه کنیم، ولی نتیجه را به بعد از جنگ موکول می‌داریم، لیکن ایشان قبول نفرموده و جواب دادند که در این صورت دادن پیشنهادات موردی ندارد...

ساعت سپس با اشاره به اظهارات کافتارادزه در مصاحبه مطبوعاتی که با لحن تهدید آمیزی درباره عواقب رویه غیردوستانه دولت ایران سخن گفته بود افزود «دولت و ملت ایران بی‌اندازه به دوستی و حسن روابط سیاسی و اقتصادی با همسایه بزرگ خود علاقمند است. بنده خودم مکرر این علاقمندی را اظهار و مجلس و دولت نیز تأیید کرده‌اند که اگر این ماده تیره رنگ موجب تیرگی خاطر نمایندگان دولت دوست ما گردد اسباب نهایت تأسف ما خواهد بود، زیرا در تمام دوره‌های دوستی ایران با اتحاد

جماهیر شوروی و در هنگام بستن پیمان و حتی ورود ما به جنگ در صف ایشان، هیچ وقت نام نفت در میان نبوده است و بنابراین هیچ جهت ندارد که مسئله نفت موجب رنجش خاطر آقای کافتارادزه گشته اظهار دارند که نمایندگان دولت اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توانند با شخص من هیچ گونه همکاری بنمایند... معیناً من که یکی از موثرترین عوامل حسن تفاهم سه ساله اخیر بین دو کشور همجوار بوده‌ام با دوستی و روابط دیرینه‌ای که با دولت اتحاد جماهیر شوروی دارم همواره خواهم کوشید که دوستی و روابط حسنه و همکاری اقتصادی بین دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی پیوسته برقرار و مستحکم گردد و در این راه از هیچ گونه مساعی دریغ نخواهم نمود... در ضمن ناگفته نماند که تصمیم دولت به شرکت‌های انگلیسی و آمریکائی هم که برای موضوع نفت به ایران آمده بودند در موقع خود ابلاغ گردیده و آنها بدون هیچ گونه رنجشی تصمیم دولت را محترم شمرده‌اند...»^{۱۰}

ساعد به موازات مقاومت در برابر روسها، در برابر آمریکائیهما هم ایستادگی می‌کرد و نویسنده خود مکاتبات تند ساعد را با دکتر میلیسپو مستشار مالی ایران در زمان جنگ، در مجموعه اسناد مربوط به چگونگی سلب اختیارات میلیسپو و اخراج او از ایران خوانده است. ابتهاج رئیس وقت بانک ملی ایران نیز، که خود درگیر این مبارزه بوده است در شرح ماجرا می‌نویسد «در تمام مدت مبارزه با میلیسپو ساعد همیشه از من حمایت می‌کرد. عده زیادی عقیده دارند ساعد نخست‌وزیر ضعیفی بود، اما او در این مورد ایستادگی کرد. ساعد مرد بسیار باشرفی بود و عزت نفس فوق‌العاده‌ای داشت. روحیه او قوی بود و در اوضاع و احوال آن روز مملکت به هیچوجه خود را نباخت...»^{۱۱}

در اواخر آبان‌ماه سال ۱۳۲۳، ساعد به علت تیرگی روابط ایران و شوروی و تظاهراتی که حزب توده در پناه ارتش سرخ علیه وی ترتیب داد مصلحت خود و مملکت را در کناره‌گیری از مقام نخست‌وزیری دید و چهار سال تمام از کار برکنار بود، تا این که در اواخر آبان‌ماه سال ۱۳۲۷ مجدداً با رأی تمایل مجلس پانزدهم به نخست‌وزیری انتخاب گردید. ترکیب کابینه جدید ساعد به کلی با کابینه‌های دوره اول نخست‌وزیری

۱۰- اظهارات نخست‌وزیر (ساعد) در جلسه مطبوعاتی مورخ پنجم آبان‌ماه ۱۳۲۳ - به نقل

از کتاب نفت و حوادث آذربایجان، گردآورنده سیدمحمدحسین آموزگار.

۱۱- خاطرات ابوالحسن ابتهاج... جلد اول، صفحه ۱۴۹

او متفاوت بود. در این کابینه محسن صدر (صدرالاشراف) به وزارت دادگستری، عباسقلی گلشائیان به وزارت دارائی، سپهبد امیراحمدی به وزارت جنگ و علی اصغر حکمت به وزارت خارجه منصوب شدند. در اولین ترمیم کابینه نیز دکتر محمد سجادی وزیر راه دوران رضاشاه، که در زمان جنگ از طرف متفقین بازداشت شده بود دوباره به سمت وزیر راه معرفی شد و دکتر منوچهر اقبال به وزارت بهداری منصوب گردید.

مهمترین واقعه در آغاز دومین دوره نخست‌وزیری ساعد، سوءقصد پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ به شاه و پیامدهای آن بود. خاطرات ساعد درباره این واقعه که در سالنامه دنیا چاپ شده جالب توجه است. ساعد در شرح این واقعه و حوادثی که به دنبال آن رخ داد می‌نویسد:

« ۱۵ بهمن در محوطه دانشگاه به جان اعلیحضرت سوءقصد شد. من نخست‌وزیر در آن روز به علت ذات‌الریه در خانه بستری بودم. حتی خبر سوءقصد را در آغاز به من ندادند و چند ساعت بعد از آن من از جریان واقعه آگاه شدم. همان شب مرحوم رزم‌آرا (رئیس ستاد ارتش) به خانه من آمد و گفت «سوءقصد کننده از عمال آیت‌الله کاشانی بوده است و یکی از طرفداران آیت‌الله کاشانی به او به عنوان مخبر عکاس کارت داده بود و ضارب با کارت خبرنگاری روزنامه پرچم اسلام وارد دانشگاه شده و به کار خائنه خود اقدام نموده است. در نتیجه کاشانی برای ما مشکوک شده او را گرفته‌ایم و می‌خواهیم محکوم کنیم». من محاکمه کاشانی را صلاح ندیدم و بهتر دیدم او را تبعید کنیم... رزم‌آرا همچنین گفت «من سیدضیاء و قوام‌السلطنه را هم اجباراً توقیف کردم چون به نظر می‌رسید آنها هم در ماجرا دست داشتند». من که احساس می‌کردم جریان از جای دیگر است به رزم‌آرا گفتم توقیف سیدضیاء و قوام‌السلطنه به نفع ما نیست. چون من سی سال بود سیدضیاء را می‌شناختم، قوام‌السلطنه را هم همین‌طور. به این جهت وقتی رزم‌آرا رفت من به حضور اعلیحضرت تلفن کردم و استدعا کردم که سیدضیاء و قوام‌السلطنه را آزاد کنند. شاهنشاه فرمودند با مسئولیت خودتان این کار را بکنید. بعد از این که آن کار را کردم، سیدضیاء و قوام‌السلطنه را برای امضای دفتر همایونی فرستادم. سیدضیاء به حضور اعلیحضرت رسیده و شرفیاب شده و مورد تفقد قرار گرفته بود، اما قوام‌السلطنه دیر رسیده بود. با این همه اعلیحضرت هر دو را مورد تفقد قرار دادند. رزم‌آرا می‌خواست از جریان واقعه ۱۵ بهمن که به دست اجنبی

ترتیب داده شده بود به سود خود حداکثر استفاده را بکند، به این معنی که با دستگیری و به زندان انداختن شخصیت‌های بانفوذ راه را برای نخست‌وزیری خود هموار سازد...»

ساعت ۱۵ واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و سوءتفاهم نافرجام به شاه برای انحلال حزب توده و غیرقانونی ساختن فعالیتهای آن بهره‌برداری کرد، هرچند گفته می‌شود که ساعت خود در این کار مقدم نبوده و تصمیم غیرقانونی شناختن حزب توده به دستور شاه اتخاذ گردیده بود. بعد از اعلام انحلال حزب توده و بستن مراکز این حزب در تهران و شهرستانها، سران حزب توده و عده‌ای از روزنامه‌نگاران نیز دستگیر، محاکمه و زندانی شدند. از جمله محکومین دکتر کیانوری دبیر کل بعدی حزب توده بود که به ده سال زندان محکوم گردید. دادگاه دیگری نیز عده‌ای از سران فراری حزب توده (ایرج اسکندری، رضا رادمنش، احسان طبری، دکتر فریدون کشاورز، عبدالصمد کامبخش، اردشیر اوانسیان، رضا روستا و علی امیرخیزی) را به‌طور غیابی محاکمه و همه را به اعدام محکوم کرد.

واقعه مهم دیگر دوره دوم نخست‌وزیری ساعت تشکیل مجلس مؤسسان و افزایش اختیارات شاه بود، که آن را هم باید از نتایج سوءتفاهم ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و بهره‌برداری شاه از این واقعه دانست. مهمترین تغییری که با تشکیل مجلس مؤسسان در اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۸ در قانون اساسی داده شد تفویض اختیار انحلال مجلسین شورای ملی و سنا به شاه بود که شاه یک بار، آن هم علیرغم میل خود، برای انحلال دوره بیستم مجلس شورای ملی و دوره سوم سنا از این اختیار استفاده نمود.

از وقایع مهم دیگر دوره دوم نخست‌وزیری ساعت انجام مذاکرات به‌منظور استیفای حقوق ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران بود که به امضای قرارداد الحاقی نفت، معروف به قرارداد «گس - گلشائیان» انجامید، دولت در آخرین روزهای عمر مجلس پانزدهم لایحه مربوط به قرارداد الحاقی نفت را به مجلس برد، که با مبارزه سرسختانه اقلیت مجلس و نطق طولانی حسین مکی فرصت اخذ رأی برای تصویب آن به‌دست نیامد و تعیین تکلیف قرارداد الحاقی به مجلس شانزدهم موکول گردید.

انتخابات اولین دوره مجلس سنا و شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی در اواخر نخست‌وزیری ساعت انجام شد، ولی کارگردانان اصلی این انتخابات هژیر وزیر دربار و دکتر اقبال وزیر کشور بودند و ساعت عمده‌ا از دخالت در جریان این انتخابات خودداری

نمود. بعد از قتل هژیر انتخابات تهران با آزادی نسبی انجام شد و در نتیجه دکتر مصدق و هشت تن از یاران او که از طرف جبهه ملی نامزد نمایندگی تهران شده بودند به مجلس راه یافتند.

ساعد بعد از افتتاح مجلسین از مقام نخست‌وزیری استعفا داد، ولی مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد. در آخرین کابینه ساعد که روز شانزدهم اسفندماه ۱۳۲۸ به مجلس معرفی شد برای اولین بار یک چهره تازه وارد صحنه سیاست ایران گردید و او امیراسدالله علم بود که به سمت وزیر کشاورزی معرفی شد. در آن موقع شایع شد که شاه او را برای تصدی وزارت کشور به ساعد معرفی کرده بود، ولی ساعد که نه می‌توانست حرف شاه را نشنیده بگیرد و نه می‌خواست پست حساس وزارت کشور را به یک جوان بی‌تجربه بسپارد، با توجه به سابقه تحصیل علم در رشته کشاورزی، وی را به سمت وزیر کشاورزی معرفی نمود.

ساعد از همان ابتدا در دوره اول سنا و مجلس شانزدهم با مخالفت‌هایی روبرو شد و پیش از این که از مجلسین رأی اعتماد بگیرد از نخست‌وزیری استعفا داد. در سال ۱۳۲۹ به سفارت کبرای ایران در ترکیه منصوب شد و در حکومت مصدق به تهران احضار گردید و مدتی بیکار بود تا این که بعد از سقوط حکومت مصدق با مقام سفارت ایران در دربار واتیکان به ایتالیا رفت. ساعد در پایان این مأموریت به تهران احضار و در انتخابات دوره دوم سنا از رضائیه به سناتوری انتخاب گردید. ساعد در ادوار بعدی سنا، تا پایان عمر سناتور انتصابی آذربایجان غربی بود.

ساعد در سال ۱۳۵۲ در سن نود و سه سالگی در تهران در گذشت و ظاهراً ارثیه قابل توجهی برای همسر و دو دخترش باقی نگذاشت. تا این که اخیراً یک نویسنده انگلیسی مدعی شد وی در زمان نخست‌وزیری، در ازاء شناسائی دوفاکتوی رژیم اشغالگر قدس رشوه کلانی از اسرائیلیها دریافت داشته است. ویلیام شوکراس نویسنده کتاب «آخرین سفر شاه» مبلغ این رشوه را چهارصد هزار دلار ذکر کرده که در آن زمان مبلغ قابل توجهی بود و اگر ساعد واقعاً چنین رشوه‌ای برای شناسائی اسرائیل گرفته باشد، باید اندوخته یا مستغلاتی در خارج از ایران می‌داشت که تا آخر عمرش کسی به آن پی نبرده بود. البته صحت ادعای نویسنده انگلیسی مورد تردید است، زیرا منبع اطلاعات او در این زمینه اظهارات بعضی از مقامات رژیم اشغالگر قدس است که معلوم

نیست چرا باید بعد از گذشت چهل سال چنین مطلبی را فاش کنند و از افشای این مطلب چه سودی برای آنها متصور بوده است. از طرف دیگر این موضوع را با قاطعیت نمی‌توان رد کرد که در جریان شناسائی رژیم اشغالگر قدس از طرف دولت ایران پرتی رد و بدل نشده است و چه بسا که مبالغی بین خود مأموران اسرائیلی، که نادرستی آنها در مورد متعدد به ثبوت رسیده و بعضی مقامات وزارت خارجه ایران به حساب این کار رد و بدل شده و بعداً مدعی شده‌اند که این پول را به نخست‌وزیر وقت (ساعد) پرداخت نموده‌اند.

در فاصله دوره اول و دوم نخست‌وزیری ساعد، پنج نخست‌وزیر دیگر نیز در ایران بر سر کار آمدند که به شرح حال مختصر هر یک (به استثنای قوام‌السلطنه که فصل جداگانه‌ای به وی اختصاص داده شده است) و وقایع دوران نخست‌وزیری آنها اکتفا می‌کنیم:

بعد از استعفای ساعد از مقام نخست‌وزیری در آبان‌ماه ۱۳۲۳ اکثریت نمایندگان مجلس برای مقابله با بحرانی که در رابطه ایران و شوروی بروز کرده بود به نخست‌وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کردند و شاه هم او را احضار و مأمور تشکیل کابینه نمود، ولی دکتر مصدق قبول مقام نخست‌وزیری را مشروط به بازگشت خود به مجلس در صورت کناره‌گیری از نخست‌وزیری یا سقوط کابینه خود نمود. ماده واحده‌ای نیز به شرح زیر از طرف عده‌ای از نمایندگان تهیه و تقدیم مجلس گردید.

الف - اصل ۳۲ قانون اساسی که مقرر می‌دارد «چنانکه یکی از وکلای ادارات دولتی موظفاً مستخدم شود از عضویت مجلس منفصل می‌شود و عضویت مجدد او در مجلس موقوف به استعفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود» ناظر به مستخدمین دولت که مشمول مقررات و قوانین استخدامی هستند، می‌باشد و نسبت به نخست‌وزیر و وزراء و معاونین پارلمانی آنها شمول ندارد.

ب - به شخص آقای دکتر مصدق استثنائاً اجازه داده می‌شود که بدون رعایت شروط مقرر ماده دوم قانون مصوب ۲۲ تیر ۱۳۰۶ مقام نخست‌وزیری را قبول نماید و در صورتی که تصدی ایشان پیش از انقضای دوره چهاردهم خاتمه یابد، به کرسی نمایندگی خود در بقیه دوره تقسیبه دوره ۱۴ بازگشت نمایند.

این ماده واحده مورد تأیید اکثریت مجلس قرار نگرفت و چون دکتر مصدق

حاضر به قبول مقام نخست‌وزیری بدون این شرط نبود، مجلس با اکثریت ضعیفی به نخست‌وزیری مرتضی قلی بیات (سهام‌السلطان) وزیر مشاور کابینه ساعد و نماینده ادوار پیشین مجلس شورای ملی اظهار تمایل کرد. بیات خواهرزاده دکتر مصدق بود و حمایت دکتر مصدق از وی نیز در انتخاب او به مقام نخست‌وزیری بی‌تأثیر نبود. بیات علاوه بر سابقه نمایندگی در دو دوره مجلس در چند کابینه نیز سمت وزارت داشت، با وجود این توانائی مقابله با وضع بحرانی آن روز کشور را نداشت.

هنگامی که بیات به نخست‌وزیری برگزیده شد، کافتارادزه معاون وزارت خارجه شوروی هنوز در تهران بود و انتظار داشت نخست‌وزیر جدید با توجه به سرنوشت نخست‌وزیر پیشین، که در نتیجه مخالفت با اعطای امتیاز نفت به دولت شوروی مجبور به استعفا شد، به تقاضای دولت شوروی گردن نهد. ولی دکتر مصدق با تقدیم یک طرح قانونی به مجلس، در جلسه روز هفتم آذرماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی، این مشکل را از پیش پای دولت بیات برداشت. متن این طرح که در جلسه مورخ یازدهم آذرماه مجلس بعد از یک بحث طولانی با اصلاحاتی به تصویب رسیده و به «قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت به خارجی‌ها» معروف شده به شرح زیر است:

ماده اول - هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که صورت رسمی و اثر قانونی داشته باشد بکنند و یا این که قراردادی امضا نمایند.

ماده دوم - نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر سازند.

ماده سوم - متخلفین از ماده اول به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

بعد از تصویب این قانون از طرف مجلس شورای ملی کافتارادزه با عصبانیت تهران را ترک گفت و بحران در روابط ایران و شوروی، با مداخلات روزافزون ارتش سرخ در امور داخلی ایران به مراحل وخیمی رسید. بیات از سوی دیگر با اقدامات